

مازیار رازی و تحلیل مارکسیستی!!

کارگر ایرانی مازیار رازی را نمی‌شناسد و حرف و نقل و فاضل‌نمای او برای هیچ کارگری در هیچ کجای دنیا واجد هیچ اعتباری نیست. از همین روی بعنوان یک کارگر و یک فعال جنبش ضد کار مزدی هیچ نیازی به نوشتن هیچ سطری برای رفع خطرتوهم آفرینی‌های بورژوازی او در جنبش کارگری هیچ نقطه‌ای از جهان نمی‌بینم. نوشتن این سطور مطلقاً ناشی از دغدغه تأثیرگذاری مخرب حرفهای او بر هیچ کارگری نیست. آنچه مرا وادار به نگارش این چند سطر مختصر می‌نماید فقط یک چیز است. می‌خواهم به تمامی آحاد طبقه خود، به کلیه همزنجیرانم در همه دنیا بگویم که امثال مازیار رازی در تمامی عمرشان به دروغ از مارکس و آشنای با آموزشهای مارکس سخن رانده‌اند، بدون اینکه حتی یک حرف از مارکس را فهمیده باشند. مقاله اخیر وی زیر نام «ریشه‌های نظریه لغو کار مزدی» گواه بسیار صادق این مدعاست. او و امثال او از مارکس سخن گفته و به مارکس رجوع کرده‌اند!!! صرفاً با این هدف که آموزشهای این رهبر آگاه جنبش ضد سرمایه‌داری و برای لغو کار مزدی کارگران دنیا را در مرداب سیاه اهداف و انتظارات طبقه بورژوازی دفن کنند. آنان از مارکس حرف زده‌اند تا خطر شعله‌ور شدن نقد مارکسی‌شیوه تولید سرمایه‌داری و شعله‌وری این نقد در جنبش ضد سرمایه‌داری و برای لغو کار مزدی کارگران را از سر طبقه بورژوازی رفع نمایند.

مازیار رازی به دنبال یک عمر ادعای «مارکسیست بودن»! هنوز نمی‌داند و نمی‌خواهد بداند که کار مزدوری یا رابطه خرید و فروش نیروی کار، شالوده و اساس شیوه تولید سرمایه‌داری و کل هستی نظام کاپیتالیستی است. او این الفبای حرف مارکس را نفهمیده است که:

«پول و کالا نه از ابتدا سرمایه هستند و نه وسائل تولید و معیشت. لذا می‌بایستی بصورت سرمایه در آیند ولی خود این تبدیل فقط تحت شرایط معینی امکان پذیر است. آن شرایط را می‌توان به قرار زیرین خلاصه نمود. دارندگان دو نوع کالای بسیار مختلف می‌بایست در مقابل یکدیگر قرار داشته باشند و با هم تماس بگیرند. یعنی از یکسوی دارندگان پول و وسائل تولید و معیشت که به منظور بارور ساختن مبلغ ارزش دار خود، نیروی کار متعلق به غیر را خریدارند و از سوی دیگر کارگرانی آزاد که فروشنده نیروی کار خویش و لذا فروشنده کارند. کارگران آزاد به این دو مفهوم است که نه خود مانند بندگان و سرفها و غیره مستقیماً جزی از وسائل تولید باشند، و نه آنکه مانند دهقانان مستقل و امثال آنان، وسائل تولیدی از آن خود داشته باشند یا به عبارت دیگر تا سرحد امکان، از هر چه رنگ تعلق می‌پذیرد آزاد و از آن حیت بی‌قید و مجرد باشند.

با این قطب بندی در بازار کالا شرایط اساسی تولید سرمایه‌داری وجود یافته است.....»
(کاپیتال جلد اول، ترجمه اسکندری، ص 812)

مازیار رازی شیوه تولید سرمایه‌داری و سرمایه به مثابه یک رابطه اجتماعی را نمی‌شناسد، آناتومی مارکسی این شیوه تولید را درک نمی‌کند، معنای کار مزدی را نمی‌فهمد. درک او از سرمایه‌داری هیچگونه تشابهی با کالبدشکافی مارکس از این نظام ندارد. همین چندی پیش، یکی از شاگردان وی در مقاله‌ای که آنهم در نقد جنبش لغو کار مزدی نگاشته شده بود!! کار مزدی را، پرداخت پولی و نه جنسی دستمزد تفسیر کرده بود!!! خود آقای رازی هم در درک کار مزدی هیچ چیز فراتر از شاگرد خویش ندارد.

رابطه خرید و فروش نیروی کار یا کار مزدوری درونمایه اصلی و واقعی شیوه تولید سرمایه‌داری است. در درون این رابطه است که اضافه ارزش تولید می‌گردد. در اینجا است که سرمایه در بهترین حالت بهای نیروی کار کارگر را می‌پردازد، اما وانمود می‌کند که بهای کار کارگر را پرداخته است!! سرمایه بخش اعظم کار کارگر را بصورت کار اضافی تصرف می‌کند و این کار اضافی را که همان ارزش اضافی است به سرمایه و باز هم سرمایه مبدل می‌سازد.

در درون رابطه خرید و فروش نیروی کار است که کارگر از کل هستی اجتماعی خود ساقط می شود، از هر نوع دخالت در سرنوشت کار و محصول کار خود خلع ید می شود، آنچه او آفریده است در هیأت یک نیروی مادی مسلط ماوراء هستی او یعنی سرمایه ابراز وجود می کند و بر او و بر جهان موجود حکم می راند.

مازیار رازی اینها را نمی فهمد و از آناتومی مارکسی شیوه تولید سرمایه داری کلامی درک نمی نماید، مشکل آقای رازی اما فقط عدم درک آموزشهای مارکس نیست. او عامدانه هر سخن مارکس را جعل می کند. آنچه رازی از «نقد برنامه گوتا» و گفتگوی مارکس در باره لاسال نقل کرده است همه کذب محض است.

حرف لاسال این بود که:

«حزب سوسیال دموکرات آلمان باید نظام مزدی را همراه با قانون آهنین مزد رفع کند» !!
روایت لاسال از نظام مزدی عین روایت آقای مازیار رازی بود و درست به همین دلیل مارکس با تمام تندى و حدت لازم بر وی و حرف او شورید. مارکس نوشت که:

« هنگامی که من کار مزدوری را مرتفع می سازم، پس طبیعتاً قوانین اش را را نیز مرتفع می سازم، خواه آهنین باشند و خواه پنبه ای، ولی حمله لاسال به کار مزدوری تنها بر پاشنه در این به اصطلاح قانون می چرخد و لذا برای اینکه ثابت شود که فرقه لاسال پیروز گشته است باید نظام مزدوری را با قانون آهنین مزد مرتفع ساخت و نه بدون آن» (مارکس، نقد برنامه گوتا)

مارکس در ادامه همین مطلب با آوردن توضیحاتی که هر عبارت آن حاوی عمیق ترین سرزنشها به امثال مازیار رازی است با لحنی بسیار تمسخر آمیز می گوید که فرمولبندی لاسال دابر بر رفع نظام مزدی با قانون آهنین مزد، به این می ماند که در میان بردگانی که به راز بردگی پی برده اند و به شورش برخاسته اند، کسی بنویسد: « بردگی باید مرتفع گردد زیرا تغذیه بردگان در این نظام از یک حد نازل معین فراتر نمی رود»

می بینیم که آقای رازی نه فقط روایت مارکسی از کار مزدی را اصلاً درک نمی کند، بلکه هر سخن مارکس را نیز به صرف اینکه مصلحت کار خودش و طبقه اش یعنی طبقه بورژوازی باشد به بدترین و زشت ترین شکلی تحریف می نماید.

درک آقای رازی از سرمایه داری بخشی از درک رایج طیف تروتسکیسم از سرمایه داری است. درکی که مثلاً اردوگاه سابق شوروی را اصلاً سرمایه داری نمی دانست و هنوز هم نمی داند، تنها به این دلیل که مالکیت انفرادی سرمایه ها جای خود را به مالکیت دولت بر کل سرمایه اجتماعی داده بود. معضل اساسی رازی و همانندانش در آنجا نیز همین بود که سرمایه داری را نه با کار مزدی بلکه با شکل حقوقی مالکیت و رقابت سرمایه های منفرد با هم می شناختند!!!

مازیار رازی را هیچ کارگری نمی شناسد اما طرز فکر او توسط طیف طبقاتی متبوعش ممکن است اینجا و آنجا در گوشه ای از جهان در میان کارگران نفوذ یابد. نگاه این طیف به سرمایه داری و نگاه آنان به سوسیالیسم نگاهی اساساً بورژوازی و ضد علمی و نتیجتاً ابزاری در خدمت ماندگار سازی نظام سرمایه داری است.

مازیار رازی دشمن جنبش لغو کار مزدی است. زیرا که این جنبش تنها جنبشی است که طبقه کارگر را علیه اساس سرمایه داری و برای محو تمامیت نظام سرمایه داری متشکل می سازد. رازی که یک سندیکالیست راست است و از تحلیل مارکسی سرمایه داری، از روایت مارکسی کار مزدی و از معنا و مفهوم لغو کار مزدی هیچ نمی داند، بسیار طبیعی است که جنبش لغو کار مزدی را سندیکالیسم چپ !! قلمداد نماید!!!!!! مبارزه علیه گرایشاتی از نوع آنچه که رازی خود را متعلق به آنها می داند، بخش لاینفکی از مبارزه برای نابودی نهایی بردگی مزدی و استقرار جامعه کمونیستی است.

جمشید کارگر

2005.11.25